

پژوهشی درباره احادیث نهی کننده از تعلیم سوره یوسف به زنان^۱

رحیمه شمشیری^۲

سید کاظم طباطبایی^۳

چکیده

در برخی منابع کهن روایی و تفسیری شیعه، روایاتی وجود دارد که بر پرهیز از تعلیم و اقرای سوره یوسف بر زنان دلالت دارند. این روایات علاوه بر آن که با بعد هدایت‌گری قرآن در تعارض هستند، در صورت عمل به مفاد آنها، نیمی از مردم جامعه اسلامی از نتایج اخلاقی حکایت بیان شده در این سوره - که دعوت به عفت و پاکدامنی است - محروم می‌گردند. در این مقاله بعد از جمع‌آوری مجموعه روایات موجود در منابع روایی و ارزیابی سندی آنها، تعارض شبهه حاصل شده با آیات محکم قرآن کریم و برخی روایات نمایانده شده است. صرف نظر از ضعف سندی این گونه روایات، می‌توان مضمون این روایات را مطابق محکومات قرآنی و نیز متون روایی به گونه‌ای توجیه نمود که به نتایج یاد شده منجر نگردد.

کلیدواژه‌ها: سوره یوسف، آموزش به زنان، روایات نهی کننده، نقد سندی، نقد محتوایی.

درآمد

آن گونه که از عنوان مقاله هویدا است، پژوهش، درباره یکی از مسائلی است که در افواه عموم، با عنایت به متون روایی، در خصوص منع تعلیم سوره یوسف عَلَيْهَا به زنان جاری است. این نوشتار به مطالعه و پژوهش درباره این مسأله پرداخته است. حساسیت این موضوع ما را بر آن داشت تا نگاهی به مجموعه این روایات بیفکنیم و آنها را ارزیابی کنیم و

۱. شایسته است از استاد ارجمند، جناب استاد احمد غلامعلی به خاطر پذیرش مطالعه کامل مقاله و تذکر اشکال‌های آن سپاسگزاری کنم.

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد.

۳. استاد دانشگاه فردوسی مشهد.

در پی پاسخ بدین پرسش برآییم که چگونه آموزش داستانی که از مفصل‌ترین داستان‌های کتاب نورانی قرآن کریم بوده، و یک سوره را به خود اختصاص داده، به نیمی از جامعه مسلمانان، یعنی زنان، ممنوع شده است؟ آیا منع آموزش این سوره به زنان، با اهداف هدایتی قرآن کریم تنافی ندارد؟

به نظر می‌رسد برای رسیدن به یک ارزیابی جامع در خصوص احادیث نهی تعلیم سوره یوسف به زنان، مناسب است به روایاتی که مرتبط با این موضوع بوده، و در منابع روایی شیعه و اهل سنت پراکنده است، توجه داشته باشیم.

با نگاه مجموعی بر روایات می‌توان به این نکته دست یافت که موضوع منع تعلیم سوره یوسف به زنان، در کنار موضوعات دیگری آمده است. این موضوعات - که گاه همه آنها به طوریکه جا در یک روایت آمده و گاه به برخی از این موضوعات در روایات تصریح شده - عبارت‌اند از: منع آموزش نوشتن به زنان، پرهیز از سکونت زنان در طبقات فوقانی منازل، آموزش ریسندهاگی به زنان و تعلیم سوره نور به آنها.

گفتنی است اگرچه در منابع اهل سنت به این موضوعات پرداخته شده، اما هیچ اشاره‌ای به منع آموزش سوره یوسف به زنان وجود ندارد. با این وجود، به سبب هم‌پوشانی برخی از این موضوعات با منابع شیعه، به منابع عامه نیز اشاره‌ای مختصر و گذرا داشته‌ایم. بدین منظور، نخست به مآخذ شناسی این روایات پرداخته و سپس به نقد سندی و محتوایی آنها می‌پردازیم.

مآخذ شناسی موضوع

برای بررسی این گونه روایات، نخست باید مآخذ این گونه روایات را در منابع شیعه و اهل سنت مورد کاوش قرارداد و سپس گونه‌های مختلف نقل روایات را در منابع روایی مقایسه و ارزیابی نمود.

۱. مآخذ شیعه

الف. منابع روایی شیعه

با تتبع در منابع روایی شیعه به دست می‌آید که این روایت در منابع روایی متقدم و از جمله کتب اربعه و نیز منابع متأخر شیعی آمده است. کلینی (م ۳۲۹ق) این روایت را با تفاوت‌هایی در متن روایت با دو طریق مختلف در باب‌های «تأدیب النساء» کتاب «النکاح» و «حق الأولاد» کتاب «العقیقه» نقل کرده است:

۱. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ، عَنْ عَمِّهِ يَعْقُوبَ بْنِ سَالِمٍ رَفَعَهُ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: لَا تَعْلَمُوا نِسَاءَكُمْ سُورَةَ يُوسُفَ وَلَا تُقْرِءُوهُنَّ إِيَّاهَا، فَإِنَّ فِيهَا الْفِتْنََ وَعَلِمُوهُنَّ سُورَةَ التَّوْرِ فَإِنَّ فِيهَا الْمَوَاعِظَ.^۴

۲. عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ جُمُهورٍ عَنْ أَبِيهِ، عَنْ فَصَالَةَ بِنِ ابْنِ أَبِي تَيْبٍ، عَنِ السَّكُونِيِّ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ... فَقَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى وَالِدِهِ إِذَا كَانَ ذَكَرًا أَنْ يَسْتَفِرَّهُ أُمَّهُ وَيَسْتَحْسِنَ اسْمَهُ وَيُعَلِّمَهُ كِتَابَ اللَّهِ وَيُطَهِّرَهُ وَيُعَلِّمَهُ السَّبَاحَةَ، وَإِذَا كَانَتْ أُنْثَى أَنْ يَسْتَفِرَّهُ أُمَّهَا وَيَسْتَحْسِنَ اسْمَهَا وَيُعَلِّمَهَا سُورَةَ التَّوْرِ، وَلَا يُعَلِّمَهَا سُورَةَ يُوسُفَ، وَلَا يُنْزِلُهَا الْغُرْفَ، وَيُعَجِّلُ سَرَاحَهَا إِلَى بَيْتِ زَوْجِهَا...^۵

شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق) روایت اخیرا در کتاب الطلاق، باب «الحکم فی اولاد المطلقات من الرضاع و حکمهم بعده و هم اطفال» به نقل از محمد بن یعقوب کلینی آورده است.^۶

شیخ صدوق نیز (م ۳۸۱ ق) در کتاب النکاح، باب «حق المرأة علی الزوج» آورده است:

۳. رَوَى إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي زِيَادٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عليه السلام، عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: لَا تُنْزِلُوا نِسَاءَكُمْ الْغُرْفَ، وَلَا تَعْلَمُوهُنَّ الْكِتَابَةَ، وَلَا تَعْلَمُوهُنَّ سُورَةَ يُوسُفَ، وَ عَلِمُوهُنَّ الْمُعْزَلَ وَ سُورَةَ التَّوْرِ.^۷

۴. حضرت علی عليه السلام فرمود: سوره یوسف را به زنانان تعلیم ندهید و آن را برای آنان نخوانید؛ چرا که در این سوره [برای زنان] فتنه هاست. به آنان سوره نور را آموزش دهید که در آن پنجاه است (الکافی، ج ۵، ص ۵۱۶). لازم به ذکر است که مرحوم کلینی در باب «تأدیب النساء»، روایت دیگری را مرتبط با موضوع، اما بدون عبارت مربوط به منع تعلیم سوره یوسف نقل کرده است: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: لَا تُنْزِلُوا النِّسَاءَ بِالْغُرْفِ وَلَا تَعْلَمُوهُنَّ الْكِتَابَةَ وَ عَلِمُوهُنَّ الْمُعْزَلَ وَ سُورَةَ التَّوْرِ».

۵. سکونی می گوید: به محضر امام صادق عليه السلام شرفیاب شدم ... ایشان فرمود: رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمودند: حق فرزند بر پدر این است که اگر پسر باشد، مادرش را گرامی دارد، نام نیکو بر او نهد، قرآن را به او تعلیم دهد، او را پاک گرداند [ختنه کند] و به او شنا آموزش دهد. اما اگر دختر باشد، حق او بر پدر این است که مادرش را گرامی دارد، نام نیکو بر او نهد، سوره نور را به او تعلیم دهد و سوره یوسف را به او یاد ندهد، او را در غرفه ها منزل ندهد و در فرستادنش به خانه همسرش عجله کند (همان، ج ۶، ص ۴۸-۴۹).

۶. تهذیب الأحکام، ج ۸، ص ۱۱۲. ملاحظه می گردد شیخ طوسی در مجموع کتب روایی و فقهی خود، فقط در تهذیب الأحکام و فقط یک روایت را نقل کرده است.

۷. سکونی از امام صادق عليه السلام از پدرش، از پدرانش عليهم السلام روایت کرده که رسول خدا صلى الله عليه وآله فرموده اند: زنانان را در طبقات فوقانی [غرف] جای ندهید و به آنان نوشتن نیاموزید و نیز سوره یوسف را تعلیمشان ندهید، و ریسندگی و سوره نور را به آنان بیاموزید. (من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۴۲). گفتمنی است که کلینی و ابن اشعث مشابه این روایت را به سند خود از امام صادق عليه السلام روایت کرده اند. البته در نقل ایشان عبارت «لَا تَعْلَمُوهُنَّ سُورَةَ يُوسُفَ» وجود ندارد (الکافی، ج ۵، ص ۵۱۶: الجعفریات، ص ۹۸).

همچنین او این روایت را به صورت مرسل (بدون سند) در باب «ادب المرأة فی الصلاة» یکی از ابواب الصلاة به نقل از امام صادق علیه السلام، نیز ذکر کرده است.^۸ مرحوم صدوق، علاوه بر مجموعه فقهی خویش، این نوع روایات و یا روایات مشابه آن را در سایر آثار روایی خود نقل کرده است. او در کتاب *الخصال* خویش، روایتی با سندی متفاوت از سند روایت من لا یحضره الفقیه نقل کرده است. وی این روایت را طی حدیثی مفصل در ذیل عنوان «ثلاث و سبعون خصلة فی آداب النساء والفرق بین احکامهن و احکام الرجال»، با اسناد خویش از امام باقر علیه السلام نقل کرده است:

۴. حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ الْعَسْكَرِيِّ علیه السلام قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ زَكَرِيَّا الْبَصْرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَارَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيِّ الْبَاقِرِ علیه السلام يَقُولُ: لَيْسَ عَلَيَّ التَّسَاءُ أَذَانٌ وَلَا إِقَامَةٌ وَلَا جُمُعَةٌ وَلَا جَمَاعَةٌ... وَلَا يَجُوزُ هُنَّ نُزُولُ الْغُرَفِ وَلَا تَعَلُّمُ الْكِتَابَةِ، وَيُسْتَحَبُّ هُنَّ تَعَلُّمُ الْمُعْزَلِ وَسُورَةِ التَّوْرِ، وَيُكْرَهُ هُنَّ تَعَلُّمُ سُورَةِ يُوسُفَ.^۹

افزون بر منابع فوق، در منابع روایی متأخر شیعه نظیر این دست روایات وارد شده است.^{۱۰}

ب- منابع تفسیری شیعه

در بین منابع تفسیری متقدم شیعه ظاهراً تفسیر مجمع البیان تنها تفسیری است که روایت منع تعلیم سوره یوسف به زنان را نقل کرده است.^{۱۱} هم چنین او روایت مشابهی را ذیل تفسیر سوره نورا از حاکم نیشابوری نقل کرده است که در آن عبارت «لا تعلموهن سورة

۸. ج ۱، ص ۳۷۴.

۹. جابر بن یزید می گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: بر زنان نه اذان گفتن لازم است و نه اقامه و نه جمعه و نه جماعت ... و روا نیست زنان در طبقات فوقانی [غرف] بنشینند. و جایز نیست نوشتن پیاموزند. مستحب است که ریسندگی و سوره نور را بیاموزند و مکروه است برای زنان، آموختن سوره یوسف (الخصال، ج ۲، ص ۵۸۵).

۱۰. الوافی، ج ۲۲، ص ۸۰۱؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۱۷۶؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۵۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۲۵۵؛ جامع احادیث الشیعة، ج ۲۵، ص ۵۶۸، ۵۷۰، ۶۸۴، ۶۵۸.

۱۱. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۳۱۵. روایت طبرسی و سندی که او ذکر کرده، همان روایت صدوق در من لا یحضره الفقیه است. تفاسیر روایی متأخر نیز این روایت و روایات مشابه را به نقل از منابع روایی متقدم و یا به نقل از طبرسی در مجمع البیان در تفاسیر خود ذیل سوره یوسف ذکر کرده اند: البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۵۳؛ نور الثقلین، ج ۲، ص ۴۰۸؛ ج ۳، ص ۵۶۸؛ تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۶، ص ۲۶۷؛ تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۵۵.

یوسف» نیامده است.^{۱۲} در تفاسیر روایی متقدم، از جمله تفسیر القمی، فرات الکوفی، العیاشی و نیز اولین تفاسیر کامل اجتهادی - که در قرن های پنجم و ششم هجری نوشته شدند - ذیل سوره یوسف، روایتی از این دست نقل نشده است؛ اما جایگاه روایات مورد بحث ما در تفاسیر روایی متأخر شیعه پررنگ تر است و مفسران روایی متأخر به نقل این احادیث اقبال نشان داده اند.^{۱۳} در تفاسیر غیر روایی متأخر، تنها تعداد معدودی به نقل این روایات پرداخته اند و بدون این که توضیح خاصی درباره این روایات بدهند، از کنار آنها گذشته اند. بنا برجست و جوی نگارنده، در میان تفاسیر معاصر فقط در تفاسیر اثنی عشری، نمونه و کوثر به توضیح این روایات پرداخته شده است.^{۱۴} شاید بتوان گفت که نگاه فقهی به این روایات باعث عدم پرداختن به این موضوع در تفاسیر شده است.

۲. مآخذ اهل سنت

آنچه در این باره در منابع روایی عامه نقل شده، مجموعه احادیثی است که در بردارنده موضوعات پس و پیش روایات نقل شده نزد شیعه است و در هیچ یک از آنها عبارتی دال بر منع آموزش سوره یوسف به زنان وجود ندارد. این روایات در خصوص آموزش ریسندگی به زنان، تعلیم سوره نور، منع از آموزش نوشتن و پرهیز از سکونت زنان در طبقات فوقانی منازل است که در منابعی نظیر المستدرک حاکم نیشابوری،^{۱۵} المعجم الأوسط حاکم طبرانی،^{۱۶} فیض القدير مناوی^{۱۷} و تاریخ بغداد خطیب بغدادی^{۱۸} ذکر گردیده است.

۱۲. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۱۹۴. متن روایت چنین است: «روی الحاکم أبو عبد الله فی الصحیح بالإسناد عن عائشة، قالت: قال رسول الله ﷺ: لا تنزلوهن الغرف ولا تعلموهن الكتابة و علموهن المغزل و سورة النور یعنی النساء». این روایت در منابع اهل سنت، چه تفسیری و چه حدیثی، نقل شده است؛ از جمله: ثعلبی در الکشف و البیان (ج ۷، ص ۶۲)، میبیدی در کشف الاسرار (ج ۶، ص ۴۸۱) و گنابادی در بیان السعاده (ج ۳، ص ۱۰۶) این روایت را نقل کرده اند.

۱۳. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۵۳؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۴۰۸؛ ج ۳، ص ۵۶۸؛ تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۵۵.

۱۴. تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۲۹۷؛ تفسیر اثنا عشری، ج ۶، ص ۱۶۴؛ تفسیر کوثر، ج ۵، ص ۳۳۴ - ۳۳۵.

۱۵. المستدرک للصحیحین، ج ۲، ص ۳۹۶.

۱۶. المعجم الأوسط، ج ۶، ص ۳۴.

۱۷. فیض القدير، ج ۳، ص ۶۵۱.

۱۸. تاریخ بغداد، ج ۱۴، ص ۲۲۷.

ارزیابی سندی روایات

ارزیابی سندی روایات شیعه

با بررسی راویان روایات منقول در کتب شیعه، به دست می‌آید که مجموعه این روایات، در نهایت به یکی از سه طریق زیر ختم گردیده است:

الف. روایت امام علی علیه السلام؛

ب. روایت جابر بن یزید جعفی از امام باقر علیه السلام؛

ج. روایت سکونی از امام صادق علیه السلام به دو طریق نوفلی و فضالة بن ایوب.

برای ارزیابی بیشتر موضوع لازم است به بررسی هریک از اسناد مذکور در مصادر روایی شیعه پردازیم:

سند روایت شماره یک، از جمله اسناد ضعیف بوده و سبب ضعفش، نخست در مرفوع^{۱۹} بودن آن و دیگری وجود سهل بن زیاد در سند روایت است که مورد تضعیف رجالیان واقع شده است.^{۲۰}

علامه مجلسی در ارزیابی خود، از سند این روایت، حکم به ضعف سند روایت داده و آن را «ضعیف علی المشهور» خوانده است.^{۲۱}

روایت شماره دودارای ضعف سند است. این ضعف، از سویی مربوط به «اییه»، یعنی محمد بن جمهور عمی است که علمای رجال او را از جهت عقیده و نقل حدیث به شدت تضعیف کرده‌اند.^{۲۲} از سوی دیگر، در این سند سکونی وجود دارد. نجاشی^{۲۳} و شیخ طوسی^{۲۴} درباره مذهب سکونی سکوت کرده و مطلبی را درباره جرح و تعدیل وی متذکر نشده‌اند. در مقابل، برقی،^{۲۵} علامه حلی،^{۲۶} ابن داود^{۲۷} و ابن ادریس حلی^{۲۸}

۱۹. روایتی که از وسط یا انتهای سند آن نام یک یا چند روای حذف افتاده باشد و در آن به لفظ «رفع» تصریح شده باشد (دراسات فی علم الدراریة، ص ۳۶).

۲۰. رجال النجاشی، ص ۱۸۵؛ فهرست الطوسی، ص ۲۲۸؛ رجال ابن الغضائری، ص ۵۹، ۶۶؛ رجال الکشی، ص ۵۶۶.

۲۱. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۲۰، ص ۳۳۲.

۲۲. رجال النجاشی، ص ۳۳۷؛ رجال الطوسی، ص ۳۶۴؛ فهرست الطوسی ص ۴۱۳؛ رجال ابن الغضائری، ص ۹۲.

۲۳. رجال نجاشی، ص ۲۶.

۲۴. فهرست الطوسی، ص ۳۳.

۲۵. رجال برقی، ج ۱، ص ۲۸.

۲۶. رجال العلامة الحلی، ج ۱، ص ۱۹۹.

۲۷. رجال ابن داود، ج ۱، ص ۴۲۶.

۲۸. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (والمستطرفات)، ج ۳، ص ۲۸۹.

وی را عامی مذهب معرفی نموده و علامه حلی نام او را در بخش دوم کتاب رجالش ذکر کرده است.^{۲۹}

شیخ صدوق، بنا بر تصریح خود، به روایات متفرد سکونی، یعنی آن دسته از روایات که غیر از سکونی کسی آنها را روایت نکرده، فتوا نداده است.^{۳۰}

علامه حلی تضعیف ابن غضائری نسبت به سکونی را ذیل نام جابر بن یزید جعفری گزارش داده است.^{۳۱} البته صاحب معجم رجال الحدیث این ادعا را با دلایل چندگانه ای، از جمله عدم وجود این مطلب در نسخه قهپایی - که کتاب ابن غضائری از طریق این نسخه به ما رسیده است - و نیز این که تضعیف علامه به جهت ضعف در مذهب سکونی بوده است، نه ضعف در روایت، مورد نقد قرار داده است.^{۳۲}

هر چند از سوی رجال شناسان متقدم، سکونی مورد توثیق خاص واقع نشده است، ولی متأخران برای وثاقت و اعتبار حدیث این راوی، اموری چند ذکر کرده اند.^{۳۳}

علامه مجلسی در *مرآة العقول* سند این حدیث را بنا بر مشهور تضعیف توصیف کرده است.^{۳۴} ظاهراً دلیل وی وجود «ایه»، یعنی همان «محمد بن جمهور عمی» است.

یکی از دو روایات موجود در *من لایحضره الفقیه* مرسل^{۳۵} و در نتیجه ضعیف است، اما روایت دیگر آن، گرچه ظاهراً معلق^{۳۶} به نظر می رسد، اما با توجه به مشیخه شیخ صدوق در پایان کتابش، مسند می شود:

ماکان فیہ عن إسماعیل بن مسلم السکونیّ الکوفیّ فقد رویتہ عن أبی و محمد بن الحسن، عن سعد بن عبد الله، عن إبراهيم بن هاشم، عن الحسين بن یزید النوفلیّ، عن إسماعیل بن مسلم السکونیّ.^{۳۷}

لازم به ذکر است که کلینی مشابه این روایت را به سند خود، از نوفلی، از سکونی،

۲۹. *رجال العلامة الحلی*، ج ۱، ص ۱۹۹.

۳۰. *من لایحضره الفقیه*، باب میراث المجوس، ذیل حدیث ش ۵۷۴۵، ج ۴، ص ۳۴۴.

۳۱. *خلاصة الأقوال*، ص ۳۵؛ *رجال ابن الغضائری*، بخش مستدرکات، ص ۱۱۰.

۳۲. *معجم رجال الحدیث*، ج ۳، ص ۱۰۷.

۳۳. توضیح بیشتر مطلب در ادامه ذیل بررسی سند «من لایحضره الفقیه» به مناسبت نام «نوفلی» خواهد آمد.

۳۴. *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، ج ۲۱، ص ۸۵.

۳۵. این اصطلاح دو تعریف عام و خاص دارد؛ در اینجا مراد، مرسل به معنای عام آن مراد است و آن به حدیثی گویند که همه یا برخی از راویان حدیث ذکر نشود (*دراسات فی علم الدراية*، ص ۶۰).

۳۶. روایتی که از ابتدای سند آن یک یا چند راوی پشت سر هم حذف شده باشد (*همان*، ص ۳۸).

۳۷. *من لایحضره الفقیه*، ج ۴، ص ۴۵۹.

از امام صادق علیه السلام روایت کرده است. البته از آن جا که در نقل او عبارت «لَا تُعَلِّمُوهُنَّ سُورَةَ يُوسُفَ» وجود ندارد، این روایت را ذیل روایات کتاب *الکافی* در این موضوع ذکر نکردیم.^{۳۸} در ارزیابی سند روایت کتاب *من لا یحضره الفقیه*، به جز نام سکونی، حسین بن یزید نوفلی وجود دارد که در منابع رجالی متقدم توثیق نشده است؛ گرچه به نظر می‌رسد نجاشی به روایات نوفلی اعتماد داشته است؛ زیرا او درباره نوفلی چنین می‌گوید:

گروهی از قمی‌ها گفته‌اند که نامبرده در اواخر عمرش غلو ورزید و غالی شد. اما خداوند بهتر می‌داند؛ چرا که ما در روایات منقول از او روایتی را - که دال بر این موضوع (اتهام) باشد - ندیدیم.^{۳۹}

اما علامه حلی نام او را در بخش دوم کتابش - که مربوط به راویان مذموم است - آورده و درباره وی می‌گوید:

عندی فی روایتہ توقف لمجرد ما نقله عن القمیین و عدم الظفر بتعدیل الأصحاب له.^{۴۰}

ظاهراً علامه مجلسی نیز در *مرآة العقول* سند این حدیث را به اعتبار وجود نوفلی، «ضعیف علی المشهور» توصیف کرده است.^{۴۱} با این همه متأخران برای وثاقت و اعتبار حدیث این راوی نیز همچون سکونی، اموری چند ذکر کرده‌اند.^{۴۲}

به نظر می‌رسد با توجه به کثرت وقوع سند فوق در روایات کتابی همچون *الکافی*،^{۴۳} یکسان بودن سند کلینی با اسانید نجاشی و شیخ طوسی به روایات و کتب نوفلی و

۳۸. «علیُّ بنُ إِبْرَاهِیمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَا تُعَلِّمُوا النِّسَاءَ بِالْغُرْفِ وَلَا تُعَلِّمُوهُنَّ الْكِتَابَةَ وَ عَلِمُوهُنَّ الْمَغْزَلَ وَ سُورَةَ النَّوْرِ» (*الکافی*، ج ۵، ص ۵۱۶).

۳۹. *رجال النجاشی*، ص ۳۸.

۴۰. *رجال العلامة الحلی*، ص ۲۱۶.

۴۱. *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، ج ۲۰، ص ۳۳۲.

۴۲. یک. هر دو راوی از رجال کامل *الزیارات* و *تفسیر القمی* و مشمول توثیق عام ابن قولویه و علی بن ابراهیم قمی هستند (معجم رجال الحدیث، ج ۳، ص ۱۰۶، ۱۰۷؛ ج ۶، ص ۱۱۴)؛ دو. شیخ طوسی در کتاب *عدة الاصول* درباره سکونی گفته است: «طائفة به روایاتی از وی - که نزد آنان خلاف آن نباشد، عمل کرده‌اند» (*عدة الاصول*، ج ۱، ص ۱۴۹-۱۵۰)؛ معجم رجال الحدیث، ج ۳، ص ۱۰۶؛ *الرواشح السماویة فی شرح الأحادیث الإمامیة*، ص ۵۶-۵۸)؛ سه. محدث نوری در *مستدرک الوسائل* از این که فخر المحققین در *الایضاح* روایت مشتمل بر این دو را موثق نامیده، شهادت به توثیق این دو را استفاده کرده و نقل روایت جمعی از بزرگان از نوفلی را موجب گمان به وثاقت وی دانسته است (مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۵۷۵).

۴۳. بر اساس جست و جو در نرم افزار *درايه النور*، در مجموعه اسانید روایات موجود در کتاب *الکافی*، حدود صد و پنجاه و پنج روایت عیناً با سند مذکور نقل شده است. اگر بر این تعداد، اسانیدی اضافه گردد که از نوفلی و سکونی با تعابیر دیگری یاد شده باشد، قطعاً حجم بیشتری از روایات را شامل می‌شود.

سکونی^{۴۴} و نیز اعتماد نسبی نجاشی به نوفلی و سکوت او از جرح سکونی و همچنین توثیق آن دو نزد متأخران،^{۴۵} دلیلی بر ضعف دانستن روایت وجود ندارد. از این رو، آن را به جهت وجود سکونی عامی، موثق^{۴۶} ارزیابی می‌کنیم.

در سند روایت شماره چهار جعفر بن محمد بن عماره و پدرش واقع شده‌اند که وضعیت رجالی این دو، مشخص نیست و در کتب رجالی نامی از ایشان ذکر نشده است. برخی احتمال داده‌اند که جعفر بن محمد بن عماره از راویان عامه است.^{۴۷} درباره جابر بن یزید جعفری نیز گفته شده که او «مختلط»^{۴۸} است و بسیاری از ضعف‌ها از او روایت کرده‌اند.^{۴۹} بنا بر این، سند این روایت نیز وضعیت مطلوبی ندارد.^{۵۰}

در پایان باید گفت که از مجموع نقل‌های مذکور در منابع روایی شیعه، بنا بر نظر مشهور، سند دو روایت کلینی، روایت مرسل شیخ صدوق در من لایحضره الفقیه و سند روایت منقول در الخصال ضعیف شناخته می‌شود و سند روایت مسند من لایحضره الفقیه، صرف نظر از دیدگاه برخی درباره نوفلی، موثق شناخته می‌شود.

۴۴. توضیح آن که بخش پایانی طریق نجاشی به کتاب التقیة نوفلی با سند مذکور در الکافی یکسان است و در هر دو «ابراهیم بن هاشم، عن الحسين بن یزید النوفلی» آمده است (رجال النجاشی، ص ۳۸؛ الکافی، ج ۵، ص ۵۱۶). نیز بخشی از طریق نجاشی به کتاب سکونی از این قرار است: «حدثنا علی بن ابراهیم بن هاشم، عن أبيه، عن النوفلی، عن إسماعیل بن أبي زیاد السکونی الشعیری بکتابه» (رجال النجاشی، ص ۲۶). شیخ طوسی نیز به کتاب‌های سکونی دو طریق دارد که بخشی از آن دو طریق عبارت است از: «الصفار، عن ابراهیم بن هاشم، عن الحسين بن یزید النوفلی، عن السکونی» و «علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن النوفلی، عن إسماعیل بن مسلم الشعیری» (فهرست الطوسی، ۳۳).

۴۵. معجم رجال الحدیث، ج ۳، ص ۱۰۶ و ۱۰۷؛ ج ۶، ص ۱۱۴؛ الرواشح السماویة فی شرح الأحادیث الإمامیة، ص ۵۶ - ۵۸.

۴۶. حدیثی که دارای اتصال سند و منتهی به معصوم باشد و همه راویان آن توثیق شده باشد؛ گرچه همه یا بعضی از راویان آن امامی مذهب نباشند (دراسات فی علم الدراریة، ص ۳۰).

۴۷. قاموس الرجال، ج ۲، ص ۶۷۷.

۴۸. بیشتر به راوی ای گفته می‌شود که در اخذ و نقل حدیث دقت و توجه کافی نداشته و صحیح و سقیم و غث و ثمین را با هم نقل می‌کند. برخی این اصطلاح را به معنای فساد عقیده نیز می‌دانند (دراسات فی علم الدراریة، ص ۱۳۴).

۴۹. رجال النجاشی، ص ۱۲۸؛ رجال ابن الغضائری، ص ۵۰.

۵۰. لازم به ذکر است که سند روایت مذکور از نام محمد بن زکریا به بعد مشابه یکی از طرق نجاشی به کتاب‌های جابر بن یزید جعفری است. نکته قابل ملاحظه در این جا این است که در این دو سند مشابه، یک تفاوت وجود دارد و آن، این که نجاشی بر خلاف شیخ صدوق، نام یک راوی بین پدر جعفر بن محمد بن عماره و جابر افزوده است. به عبارتی، می‌توان گفت بر اساس طریق مذکور در رجال النجاشی، در واقع، راوی از جابر بن یزید، عمرو بن شمر است: «محمد بن زکریا الغلابی، عن جعفر بن محمد بن عمار، عن أبيه، عن عمرو بن شمر، عن جابر» (رجال النجاشی، ص ۱۲۹).

ارزیابی سندی روایات عامه

روایات منابع اهل سنت - که دربردارنده موضوعات پس و پیش موضوع منع تعلیم سوره یوسف به بانوان در روایات شیعه است - به عایشه و ابن عباس بازگشته^{۵۱} و بیشتر آنها از دیدگاه عالمان اهل سنت مردود هستند. بعضی از علمای اهل سنت به موضوع^{۵۲} بودن این روایات تصریح کرده اند.^{۵۳}

از جمله این محققان محمد شمس الحق عظیم آبادی در کتابی به نام *عقود الجمان فی جواز تعلیم الکتابه للنسوان*، با محوریت موضوع روایات منع کتابت زنان، دودسته از روایات را در این موضوع (روایات منع کتابت زنان و روایات جواز کتابت) آورده و با معیارهای رجالی و اصولی به داوری درباره آنها پرداخته است و در سرانجام سند روایات منع را خدشه دار دانسته است.^{۵۴}

ابن جوزی نیز این روایات را در زمره روایات موضوع بر شمرده است. وی در کتاب *الموضوعات*، ذیل بخشی به نام «باب تعلیم النساء سورة النور و منعهن من سکنی الغرف و تعلیم الکتابة»، دو حدیث عایشه و ابن عباس را آورده است.^{۵۵}

اگرچه ابن جوزی و عظیم آبادی این روایت را موضوع خوانده اند، ولی با توجه به روش عمومی آنان - که بر پایه تضعیف راوی به این نتیجه رسیده اند - نمی توان روایت را جعلی خواند؛ زیرا تضعیف راوی و یا حتی جعل بودن برخی راویان، دلیل کافی برای جعلی خواندن یک روایت نیست. در نهایت اعتماد به روایت را کم می کند اما نمی تواند آن را به احادیث موضوعه پیوند زند.

نقد محتوایی روایات

فارغ از بحث سندی روایات نهی از تعلیم سوره یوسف، متن این روایات نیز درخور توجه

۵۱. شعب الایمان، ج ۲، ص ۴۷۷؛ المستدرک للصحیحین، ج ۲، ص ۳۹۶.

۵۲. در این جا وضع به معنای جعل است و مراد از آن، حدیثی ساختگی و دروغ است که به معصوم نسبت داده شده است (دراسات فی علم الدراریة، ص ۷۲).

۵۳. عون المعبود، ج ۱۰، ص ۲۶۸-۲۶۹؛ فیض القادیر شرح الجامع الصغیر، ج ۳، ص ۶۵۱؛ تفسیر السمعانی، ج ۳، ص ۴۹۷؛ الآداب الشرعیة، ج ۳، ص ۴۵۹؛ کتاب المجروحین، ج ۲، ص ۳۰۲؛ تذکرة الموضوعات، ص ۱۲۹؛ الفوائد المجموعه فی الأحادیث الموضوعه، ج ۱، ص ۱۲۶؛ سلسلة الأحادیث الضعیفه والموضوعه وأثرها السیئ فی الأمة، ج ۵، ص ۱۶، ش ۲۰۱۷؛ موسوعه الاحادیث والآثار الضعیفه والموضوعه، ج ۷، ص ۵۴۹.

۵۴. رک: عقود الجمان فی جواز تعلیم الکتابه للنسوان، ص ۴-۱۵.

۵۵. الموضوعات، ج ۲، ص ۲۶۸-۲۶۹.

است. درنگ در متون روایات مورد بحث، ما را به ناسازگاری ظاهری دست روایات با اموری چند رهنمون می‌سازد:

عرضه روایات نهی از تعلیم سوره یوسف بر آیات قرآن

قرآن کریم که کتاب هدایت همه انسان‌ها بوده^{۵۶} و مجموعه فروفرستاده خود را «احسن الحدیث»^{۵۷} خوانده است، آیات آن را به طور مطلق، با اوصافی چون مبارک،^{۵۸} نور،^{۵۹} مبین،^{۶۰} خیر،^{۶۱} تذکره،^{۶۲} ذی الذکر،^{۶۳} شفا و رحمت^{۶۴} توصیف کرده است. طبیعی است هر کس به اندازه‌ای که با قرآن مانوس است و به آن عمل می‌کند، بهره خود را از هدایت و برکت آن می‌برد و در این مسأله، فرقی بین زن و مرد یا بین سوره یوسف با دیگر سوره‌ها نیست.

اساس فلسفه نزول قرآن کریم، بعد هدایت‌گری آن است. چگونه ممکن است یک سوره از این مجموعه عظیم آسمانی بعد هدایت‌گری‌اش را نسبت به گروهی خاص از مؤمنان از دست بدهد، بلکه نقش فتنه‌گری را ایفا کند؟^{۶۵}

مجموعه آیات تدبیر قرآن کریم،^{۶۶} فرمانی همگانی به عموم انسان‌ها، نه گروهی از ایشان، است که در همه آیات قرآن کریم و نه در بخشی از آن، تدبیر تأمل کنند.

همچنین داستان حضرت یوسف - که در صدر سوره یوسف بهترین قصه‌ها^{۶۷} معرفی شده است - در پایان سوره نیز به طور عام عبرتی برای خردمندان و هدایت و رحمت برای ایمان آورندگان^{۶۸} توصیف شده است. این دو ویژگی مذکور در صدر و ذیل سوره مبارکه

۵۶. «شَهُورَ مَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ» (سوره بقره، آیه ۱۸۵).

۵۷. «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا» (سوره زمر، آیه ۲۳).

۵۸. «وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ» (سوره انعام، آیه ۹۲).

۵۹. «قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُّبِينٌ» (سوره مائده، آیه ۱۵).

۶۰. همان.

۶۱. «قِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ قَالَوا خَيْرًا» (سوره نحل، آیه ۳۰).

۶۲. «كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ. فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ» (سوره عبس، آیه ۱۱-۱۲).

۶۳. «ص وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ» (سوره ص، آیه ۱).

۶۴. «وَنُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» (سوره اسراء، آیه ۸۲).

۶۵. اشاره به روایت نقل شده از حضرت علی عليه السلام: «لَا تَعْلَمُوا نِسَاءَكُمْ سُورَةَ يُوسُفَ وَلَا تُقْرَأُ وَهِنَّ إِيَّاهَا فَإِنَّ فِيهَا الْفِتْنَ...».

۶۶. سوره محمد، آیه ۲۴؛ سوره نساء، آیه ۸۲.

۶۷. «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنِ» (سوره یوسف، آیه ۳).

۶۸. سوره یوسف، آیه ۱۱۱.

نشان‌گرعنایت ویژه به این داستان و توجه دادن مخاطب به بهره‌مندی از عبرت‌ها و نکات تربیتی این سوره است؛ ضمن آن که محتوای کلی سوره یوسف دعوت به تقوا و حفظ پاکدامنی است که با نهی از تعلیم سوره به زنان سازگاری ندارد. از این رو، استثنای زنان از تعلیم این سوره - که نیمی از جامعه هدف قرآن هستند - با آیات قرآن مخالف می‌نماید. همچنین، ظاهر ادعای موجود در روایات مورد بحث با روح قرآن کریم و فلسفه نزول آن ناسازگار است. حتی اگر معتقد شویم که آیات عام و مطلق قرآن با روایات تخصیص و تقیید زده می‌شوند، ولی روایات، در این مورد، تاب تخصیص و تقیید آیات را ندارند؛ زیرا همچنان که گذشت تمامی روایات نهی از نظر سند ضعیف هستند.

ناسازگاری با روایات

۱. ناسازواری با روایات خاص

الف. ناسازگاری با سیره پیامبر ﷺ

چنانچه نهی از تعلیم سوره یوسف به زنان وجود داشت، پیامبر در رفتار خود هم از آن نهی می‌فرمود؛ در حالی که روایتی وجود دارد که بیان‌گر استشهاد عایشه به سوره یوسف است. اگرچه شاید تلاوت سوره را با تعلیم آن متفاوت بدانیم، ولی مجموعه روایاتی که استشهاد عایشه به این سوره را نقل می‌کند، نشان می‌دهد که عایشه این سوره را تعلیم گرفته است و در استفاده از آیات آن برای اثبات ادعای خود توانمند است و پیامبر هم برداشت وی را تخطئه نکرده است.

بر اساس این روایات، عایشه در مقام دفاع و تبرئه خود از اتهامی که بر او وارد کرده بودند (اشاره به ماجرای افک)، در کلام خود بالبداهه آیاتی از سوره یوسف اقتباس کرده و آنها را می‌خوانده است. بنا بر این، تقریر پیامبر و تأیید ایشان درباره جواز تلاوت سوره یوسف توسط زنان به دست می‌آید.^{۶۹}

ب. ناسازگاری با روایات فضیلت تلاوت سوره یوسف

درباره فضیلت تلاوت سوره یوسف روایاتی وارد شده است که تأکید و تشویق نسبت به تلاوت و تعلیم این سوره را نسبت به همه افراد، اعم از زن و مرد دارد. بنا بر این، میان روایات منع تعلیم سوره یوسف به زنان و اطلاق و عموم روایات فضیلت و استحباب تلاوت

۶۹. صحیح البخاری، ج ۵، ص ۲۱۶.

سوره یوسف، منافات وجود دارد.

شیخ صدوق در *شواب الأعمال* به سند خود از ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده است:

مَنْ قَرَأَ سُورَةَ يُوسُفَ عليه السلام فِي كُلِّ يَوْمٍ أَوْ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ بَعَثَهُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَجَمَالُهُ مِثْلُ جَمَالِ يُوسُفَ عليه السلام، وَلَا يُصِيبُهُ فَرْعٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَكَانَ مِنْ خِيَارِ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، وَ قَالَ: إِنَّمَا كَانَتْ فِي التَّوْرَةِ مَكْتُوبَةً.^{۷۰}

عیاشی و طبرسی این روایت را، با اندکی تفاوت، بدون ذکر سند نقل کرده‌اند.^{۷۱} منابع روایی و تفاسیر روایی متأخر، غالباً این روایت را به نقل از مجمع البیان طبرسی و *شواب الأعمال* شیخ صدوق ذکر کرده‌اند؛^{۷۲} البته روایت مذکور به لحاظ سندی وضعیت مطلوبی ندارد و ضعیف شناخته شده است.^{۷۳}

روایت دیگر را طبرسی در *مجمع البیان*، به صورت مرسل نقل کرده است:

أَبِي بِنِ كَعْبٍ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قَالَ: عَلِمُوا أَرْقَاءَ كَمِ سُورَةِ يُوسُفَ، فَإِنَّهُ أَيْمًا مُسْلِمٌ تَلَاهَا وَ عَلِمَهَا أَهْلُهُ وَ مَا مَلَكَتْ يَمِينُهُ، هُوَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ سَكَرَاتُ الْمَوْتِ وَ أَعْطَاهُ الْقُوَّةَ أَنْ لَا يَحْسُدَ مُسْلِمًا.^{۷۴}

۷۰. امام صادق علیه السلام فرمودند: هر کس سوره یوسف را در هر روز یا در هر شب بخواند، خدای متعال او را در روز قیامت در حالی برمی‌انگیزد که مانند یوسف زیباست و در روز قیامت هیچ ترسی به او نخواهد رسید و از بهترین بندگان صالح خداوند خواهد بود. و نیز فرمودند: این سوره در تورات نیز آمده است. ص ۱۰۶.

۷۱. *تفسیر العیاشی*، ج ۲، ص ۱۶۶؛ *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۵، ص ۳۱۵.
۷۲. *تفسیر الصافی*، ج ۳، ص ۵۵؛ *تفسیر البرهان*، ج ۳، ص ۱۵۳؛ *نور الثقلین*، ج ۲، ص ۴۰۸؛ *بحار الأنوار*، ج ۸۹، ص ۲۷۹؛ *وسائل الشیعة*، ج ۶، ص ۲۵۱.

۷۳. سند روایت چنین است: أَبِي قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْقَاسِمِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام. «ظاهراً مقصوداً از «الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ» در این سند، بطائنی پسر و پدر است (مجمع رجال الحدیث، ج ۵، ص ۱۶-۱۷). در تأیید این مطلب باید گفت: در سند روایت مورد بحث، حسن بن علی، از پدرش، از ابوبصیر روایت کرده است و از سویی دیگر، به تصریح منابع رجالی، پدر حسن بن علی بن ابی حمزه، قائد ابوبصیر یحیی بن قاسم بوده است. بنا بر این، بیان فوق تأیید می‌شود. لازم به ذکر است که هر دو شخصیت نامبرده، به شدت مورد طعن و جرح رجالیان قرار گرفته‌اند (رجال الکشی، ص ۴۰۳، ۴۰۵، ۴۴۳، ۵۵۲؛ رجال النجاشی، ص ۳۶، ۲۴۹؛ رجال ابن الغضائری، ص ۵۱، ۸۳).

۷۴. ابی بن کعب از پیغمبر صلى الله عليه وآله روایت کرده که فرمود: به بردگانتان سوره یوسف را تعلیم کنید که هر مسلمانی این سوره را بخواند و آن را به خانواده و بردگان خود یاد دهد، خداوند سختی‌های مرگ را بروی آسان می‌گرداند و نیرویی به وی می‌دهد که نسبت به هیچ مسلمانی حسد نبرد (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۳۱۵). به نظر می‌رسد این روایت در سایر منابع روایی و تفسیری متقدم شیعه نقل نشده است و متأخران نیز از طبرسی نقل کرده‌اند (المصباح للکفعمی (جنة الأمان الواقية)، ص ۴۴۰؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۴۰۸؛ تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۶،

به نظر می‌رسد طبرسی روایت اخیر را از اهل سنت نقل کرده است؛ زیرا آنان به نقل این روایت به طور گسترده در منابع متقدم و متأخرشان پرداخته‌اند.^{۷۵} لازم به ذکر است که این روایت از سوی بیشتر محققان حدیث شناس عامه، فقط به جهت ضعف سند، ضعیف، منکر و موضوع شناخته شده است.^{۷۶}

فارغ از ضعف سندی دور روایت پیش گفته، مضمون دور روایت پیش گفته با روایات نهی کننده از اقراء و تعلیم سوره یوسف به زنان در تعارض است؛ زیرا روایت نخست با عبارت عام «من قرأ»، همه تلاوت کنندگان، چه زن و چه مرد مسلمان را شامل می‌شود؛ هر چند «من قرأ» در روایت، به خواندن سوره ترغیب می‌کند و شاید برخی اقراء نهی شده در روایت نهی را تفسیر و تبیین سوره بدانند، ولی واضح است که روخوانی همین سوره نیز چنانچه دارای نهی از تعلیم باشد، بیشتر سؤال برانگیز است؛ در حالی که در تعلیم و تفسیر این سوره جنبه‌های تربیتی آن پررنگ تر و شباهت طرح شده نیز به خوبی پاسخ داده می‌شود.

روایت دوم نیز صراحت بیشتری در تقابل با روایات پیش گفته دارد؛ چرا که با عبارت «...أیما مسلم...» به صراحت، تلاوت و تعلیم این سوره را بر زنان و مردان به صورت عام توصیه نموده است؛ ضمن آن که بر این مطلب تأکید دارد که این سوره را به بردگان خود که افرادی هستند که شما عهده دار تربیت آنان هستید و از شما تبعیت می‌کنند، آموزش دهید. البته این شاید از این جهت بوده که در صدد بیان این مطلب است که حضرت یوسف علیه السلام مقطعی از عمرش برده بود، اما در پرتو خدا پرستی و توحید به اوج عزت رسید.

با توجه به این که در زبان عربی، واژه «اهل» معانی متعددی دارد و در متون کهن گاه از

ص ۲۶۸؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۴، ص ۳۴۲).

۷۵. الکشف والبیان عن تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۱۹۶؛ کشف الأسرار، ج ۵، ص ۲؛ أنوار التنزیل وأسرار التأویل، ج ۳، ص ۱۷۹؛ روح البیان، ج ۴، ص ۲۰۷؛ تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۳۱۳؛ فتح القدیر، ج ۳، ص ۵. لازم به ذکر است که این روایت از سوی بیشتر محققان حدیث شناس عامه، به جهت ضعف سند، ضعیف، منکر و موضوع شناخته شده است (تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۳۱۳؛ الفتح السماوی بتخریج أحادیث القاضی البیضاوی، ج ۲، ص ۷۳۶؛ السراج المنیر فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۷۴۱؛ موسوعه الاحادیث والآثار الضعیفه والموضوعه، ج ۶، ص ۵۴. ارجاعات آن: تحذیر المسلمین، ۱۴۳؛ الکشف الالهی، ۵۷۹).

۷۶. تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۳۱۳؛ الفتح السماوی بتخریج أحادیث القاضی البیضاوی، ج ۲، ص ۷۳۶؛ السراج المنیر فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۷۴۱؛ موسوعه الاحادیث والآثار الضعیفه والموضوعه، ج ۶، ص ۵۴. ارجاعات آن: تحذیر المسلمین، ۱۴۳؛ الکشف الالهی، ص ۵۷۹.

همسر به «اهل» تعبیر می‌شده،^{۷۷} بعید نیست «اهل» در روایت را نه به معنای خانواده، بلکه به معنای همسر گرفته و بگوییم: «هرکس سوره یوسف را تلاوت کند و به همسر و کنیزانش پیامزد...». در این صورت، این روایت با روایت مورد بحث کاملاً ناسازگار خواهد بود.

۲. ناسازگاری با روایات عام^{۷۸}

مطالعه و بررسی روایات ابواب مربوط به قرائت و تعلیم قرآن کریم در کتب فضائل القرآن، نشان‌گریکسانی سوره‌های قرآن کریم از جهت هدایت‌گری آنها است. در هیچ کدام از این روایات، آیه، سوره یا بخشی از قرآن کریم از مجموعه آن استثنا نشده است. همچنین روایتی که اقراء و تعلیم سوره‌ای خاص نسبت به گروهی خاص را نفی کند، وجود ندارد. در این دسته روایات همواره مجموعه آیات قرآن کریم و عموم مردم مد نظر است؛ از جمله این روایات، سخن پیامبر اکرم ﷺ است که خطاب به انس بن مالک می‌فرماید:

یا ابن أم سلیم! لا تغفل عن قراءة القرآن صباحاً ومساءً؛ فإن القرآن یحیی القلب المیت و ینهی عن الفحشاء والمنکر.^{۷۹}

نیز سخنان امام علی علیه السلام در توصیف قرآن کریم از جمله:

تعلموا القرآن فاته احسن الحديث.^{۸۰}

وَاعْلَمُوا أَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ النَّاصِحُ الَّذِي لَا يَغُشُّ، وَالْهَادِي الَّذِي لَا يُضِلُّ وَالْمُحَدِّثُ الَّذِي لَا يَكْذِبُ، وَمَا جَالَسَ هَذَا الْقُرْآنَ أَحَدٌ إِلَّا قَامَ عَنْهُ بِزِيَادَةٍ أَوْ نَقْصَانٍ؛ زِيَادَةٌ فِي هُدَى أَوْ نَقْصَانٍ مِنْ عَمَى... وَاسْتَعِينُوا بِهِ عَلَى لِأَوَائِكُمْ؛ فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ أَكْبَرِ الدَّاءِ وَهُوَ الْكُفْرُ وَالتَّفَاقُ وَالْعُيُّ وَالصَّلَالُ.^{۸۱}

و بسیاری روایات دیگر.

۷۷. مصطفوی معنای حقیقی ماده «اهل» را چنین بیان کرده است: «هو تحقّق الانس مع الاختصاص والتعلّق، ثم إن لهذا المعنى مراتب سعة وضيقاً، فالزوجة والأبناء والبنات والأحفاد والأصهار كلهم من الأهل» (التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱، ص ۱۶). سخن ابن شهر آشوب در باره واژه «اهل» نیز قابل توجه است. او می‌نویسد: «اهل در اصل وضع لغت به معنای ساکنان خانه، اعم از همسران، فرزندان، فرزندان پدر و فرزندان جدّ و جده است. کلمه «اهل» مأخوذ از «اهالة البيت» است و آنها کسانی هستند که خانه را آباد می‌کنند و به هرکس که خانه را آباد می‌کند، «اهل» می‌گویند» (متشابه القرآن، ج ۲، ص ۶۲).

۷۸. مقصود، روایاتی است که ناظر به فضیلت مجموعه قرآن کریم است، نه روایات فضایل هر یک از سوره‌های قرآن کریم.

۷۹. شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد، ج ۱۰، ص ۲۲؛ تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۱۹.

۸۰. نهج البلاغة، خطبه ۱۱۰.

۸۱. همان، خطبه ۱۷۵.

همان گونه که در روایات یک باب ملاحظه می شود، تعلیم و قرائت را برای همه قرآن مطلوب دانسته اند و چنانچه مؤلفان کتب اربعه و سایر جوامع حدیثی از روایت نهی تعلیم سوره یوسف، تخصیص یا تقیید را برداشت می کردند، بایسته بود که آن را در ابواب مربوطه بیاورند.

رویکرد محدثان و فقها به روایات نهی

به نظر می رسد رویکرد فقها و محدثان به روایات نهی کننده از تعلیم سوره یوسف به زنان، پذیرش اصل صدور روایات و توجیه آن است. اینان، این دست روایات را در زمره روایات متعارض دانسته و در صدد برآمده اند تا پی جوی سببی از میان اسباب ایجاد تعارض میان روایات باشند و مضمون روایات مخالف را توجیه نمایند و بدین گونه اصل صدور چنین روایاتی را پذیرفته اند و به ضعف سند اکتفا و اعتماد نکرده اند. از میان فقهای متقدم، شیخ مفید و ابن سعید حلی^{۸۲} بر اساس این دست روایات، حکم صادر کرده اند، اما بیشتر فقهای متأخر به این روایات، فتوا نداده اند. برخی از توجیحات فقها، محدثان و محققان بدین قرار است:

۱. ارشادی دانستن حکم روایات نهی

برخی محققان علت تعارض حکم موجود در روایات نهی کننده از اقرء و تعلیم سوره یوسف به زنان با آیات و روایات دیگر را تفاوت در نوع حکم موجود در روایات بیان کرده اند و حکم روایات مخالف (روایات نهی کننده از اقرء و تعلیم سوره یوسف) را حکمی ارشادی دانسته اند.^{۸۳}

به نظر می رسد که بحث بر سر ارشادی بودن یا نبودن حکم موجود در روایات معارض نیست، بلکه نوعی اجماع در ارشادی بودن این حکم وجود دارد. آنچه مورد بحث است، وجود همین حکم ارشادی در روایات است که تا چه میزان با موازین و معیارها سازگار است و می تواند صحت داشته باشد. بیشتر توجیحاتی که در جمع میان روایات موافق و مخالف این موضوع بیان شده، ناظر به حکم ارشادی آن است.

۸۲ «و ینبغی أن یتخیر الإنسان موضع الولد، و یحسن اسمه، و أدبه، و یعلمه الخط و السباحة، و یؤمر بالصلاة لسبع و یفرق بین الصبیان فی المضاجع لعشر، و یعلم القرآن، و الصبیة سورة النور لا سورة یوسف، و لا الخط، و لا تنزل الغرف، و تعجل إلى الزوج...» (الجامع للشرایع، ص ۴۶۲).

۸۳ اسباب اختلاف الحدیث، ص ۲۱۵.

۲. کراهت دانستن حکم روایات نهی

برخی از فقهای امامیه حکم موجود در روایات نهی از تعلیم سوره یوسف را برکراهت حمل کرده‌اند.^{۸۴} به نظر می‌رسد انتساب کراهت تلاوت و تعلیم به آیه یا سوره ای از قرآن کریم و نسبت به گروه خاص از افراد جامعه، بدون هیچ دلیل متقنی،^{۸۵} صحیح نبوده، بلکه در شأن کلام الهی نیست.

برخی در دفاع از فتاوی فقهای متقدم - که تعبیر کراهت را در بیان حکم، به کار برده‌اند - گفته‌اند که کراهت در لسان فقهای متقدم در خصوص حکم تلاوت و تعلیم سوره یوسف به زنان، مستند به سخن امام باقر علیه السلام است که فرمودند:

يُكْرَهُ هُنَّ تَعَلَّمُ سُورَةَ يُوسُفَ.^{۸۶}

اینان مقصود از کراهت در این روایت و نیز در فتاوی فقهای متقدم را کراهت عبادی و نه کراهت شرعی بیان کرده‌اند و در توضیح کراهت عبادی قرائت سوره یوسف توسط زنان گفته‌اند:

مقصود از آن، کمتر بودن فضیلت و ثواب این سوره برای زنان است.^{۸۷}

این بیان، تا حدی قابل قبول به نظر می‌رسد.

۳. حسن انتخاب سوره نورو در اولویت قرار نگرفتن سوره یوسف در امر آموزش قرآن به زنان

نظر دیگری وجود دارد که با توجه به تقابل دو سوره یوسف و نورو در روایات نهی کننده از تلاوت و اقراء سوره یوسف به زنان، این روایات را ناظر بر حسن انتخاب دانسته و وجود این گروه از روایات را مانع از آن ندانسته که اگر تمام قرآن و یا چند سوره از قرآن به زنان یاد داده شود، سوره یوسف از آن استثنا باشد. قایل این دیدگاه در توضیح سخن خود گفته است:

اگر بنا باشد سوره‌ای از سوره‌های قرآن را به زنان خود یاد بدهید و یا آن را بر آنان

۸۴. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۷۶.

۸۵. اکثر فقها در باره اصل کراهت تلاوت سور عزائم (سوره‌های دارای سجده واجب) بر حائض و جنب فتوا داده‌اند و بعضی در مقدار تلاوت اختلاف نظر دارند.

۸۶. الخصال، ج ۲، ص ۵۸۵.

۸۷. اسباب اختلاف الحدیث، ص ۲۱۵.

بخوانید، آن سوره سوره یوسف نباشد، بلکه سوره نور باشد که در آن احکام مربوط به زنان مخصوصاً مسائل حجاب بیان شده است.^{۸۸}

این برداشت از روایات، برداشت صحیحی به نظر می‌رسد.

۴. نهی از تعلیم سوره یوسف به تنهایی

برخی از فقها، همچون شیخ مفید^{۸۸}، مراد از نهی نهفته در روایات را به چگونگی آموزش این سوره مرتبط دانسته‌اند؛ برای نمونه تعلیم این سوره به تنهایی و مجزا از سایر سوره‌های قرآن برای زنان ناپسند شمرده شده است.^{۸۹} به نظر می‌رسد که تقریر این بیان چنین باشد: تلاوت و تعلیم (= آموزش قرائت و تفسیر) سوره یوسف به تنهایی باعث تحریک زنان شده و لازم است جهت تعدیل روانی آنان سوره یوسف به تنهایی مورد تلاوت یا آموزش بانوان قرار نگیرد، بلکه آن سوره به همراه آیاتی از سوره‌های دیگر قرائت و تعلیم شود یا به طور کلی، سوره‌های دیگری برای تلاوت و آموزش به زنان در نظر گرفته شود. خلاصه این که از نظر قایلان این توجیه، زنان در قرائت و تعلیم قرآن، فقط به سوره یوسف اکتفا نکنند.

به نظر می‌رسد این توجیه نیز نمی‌تواند توجیه مناسبی باشد؛ چرا که روح حاکم بر سوره یوسف و به تعبیری غرض هدایتی این سوره، حاکی از خوش عاقبت بودن افراد عفیف و پاکدامن است که در پرتو توحید و رعایت تقوای الهی به اوج بندگی خدا و سروری بندگان خدا رسیده‌اند.

۵. کم بودن میزان فضیلت و ثواب تلاوت سوره یوسف نسبت به تلاوت بقیه سوره‌ها برای زنان

برخی با توجه به تأکید و تشویق روایات بر تعلیم و قرائت سوره نور به زنان، این دست روایات را به میزان فضیلت و ثواب حاصل از تلاوت دو سوره یوسف و نور ارتباط داده‌اند و گفته‌اند تلاوت سوره یوسف برای زنان ثواب کمتری دارد در عوض سوره نور بیشترین ثواب تلاوت را برای آنان در بردارد.^{۹۰} به نظر می‌رسد این دیدگاه توجیه معقولی نیست.

۸۸. تفسیر کوثر، ج ۵، ص ۳۳۴ - ۳۳۵.

۸۹. احکام النساء، ص ۵۶.

۹۰. اسباب اختلاف الحدیث، ص ۲۱۵.

۶. نهی تعلیم برای مقطع زمانی یا مکانی خاص

برخی دیگر از عالمان، این روایات را ناظر به دوره‌ای خاص^{۹۱} یا گروهی خاص از زنان^{۹۲} دانسته‌اند.

این وجه مناسب‌تر به نظر می‌رسد؛ چرا که نزاهت سوره و هدایت بخشی آن محفوظ است و اشکال کار به مخاطب - که گروهی خاص از زنان یا برهه‌ای خاص از زمان که چنین افرادی بیشتر وجود داشتند - برمی‌گردد. در تأیید وجه اخیر باید گفت که تأمل در تفکر و طنای‌های بازیگر نقش اول زن داستان حضرت یوسف و ادبیات خاصی که او به کار گرفته است، بی‌درنگ موجب تحریک زنان می‌شود. حال، اگر گروهی در این بخش از آیات توقف نموده و فراتر نروند و در پی جهت هدایتی سوره مبارکه نباشند، این بخش از سوره برای این گروه خاص زیان‌آور و بدآموز می‌شود.

گفتنی است که این وضعیت مختص برخی زنان نیست، بلکه برخی مردان نیز گاه دچار لغزش می‌شوند؛ اما ظاهراً روایات مورد بحث، آسیب پذیرتر بودن زنان را یادآور شده است.

۷. کم فایده تر بودن تلاوت سوره یوسف نسبت به تلاوت سوره نور برای زنان

آخرین توجیهی که به آن می‌پردازیم، این است که تلاوت سوره یوسف توسط زنان نسبت به برخی سوره‌های دیگر، از جمله سوره نور از نظر تربیتی، کم فایده و کم تأثیرتر است.^{۹۳} اگر بگوییم این سخن در صدد بیان اهمیت و اولویت نکات تربیتی سوره نور در خصوص زنان و دختران است، بدون این که بخواهد جنبه هدایت‌گری و نکات تربیتی سوره یوسف نسبت به زنان را نفی کند، توجیه صحیحی به نظر می‌رسد.

بر اساس توجیحات مذکور، رویکرد غالب در خصوص روایات متعارض، پذیرش اصل این دست روایات است؛ گرچه برخی از این توجیحات تا حدی قابل قبول است، اما تطبیق کامل این گونه توجیحات با عموم و اطلاق نص روایت منقول از حضرت علی علیه السلام^{۹۴} و نیز با

۹۱. استفتاءات المرجع الدینی الاعلی السید السیستانی مد ظله، ص ۵۷۷.

۹۲. اسباب اختلاف الحدیث، ص ۲۱۶؛ روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۸، ص ۳۷۵-۳۷۶؛ ترجمه من

لا یحضره الفقیه، ج ۵، ص ۹۱-۹۲؛ تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۲۹۷؛ بحوث فقهیه مهمه، ص ۱۵۱-۱۵۲.

۹۳. اسباب اختلاف الحدیث، ص ۲۱۵-۲۱۶.

۹۴. «لَتَعْلَمُوا نِسَاءَكُمْ سُورَةَ يُوسُفَ وَلَا تُقْرَأُ وَهِنَّ إِثَابُهَا فَإِنَّ فِيهَا الْفِتْنَةَ وَعَلِمُوهُنَّ سُورَةَ التَّوْرَةِ فَإِنَّ فِيهَا الْمَوَاعِظَ» (الکافی،

ج ۵، ص ۵۱۶).

موضوع منع تعلیم کتابت به بانوان - که در این دسته روایات به همراه منع تعلیم سوره یوسف آمده است و علاوه بر منابع شیعی^{۹۵} در منابع عامه^{۹۶} نیز بارها نقل شده است و همواره مورد تردید جدی واقع شده است -^{۹۷} دشواری نماید.

گفتنی است در اکثر توجیحات فوق، حدس بر استناد غلبه کرده است و فقها و محدثان، بیشتر بر پایه ذوقیات خود برداشت‌هایی کرده‌اند؛ ضمن آن که فقهای متأخر از توجه به این دست روایات، به نوعی اعراض نموده‌اند.

در منابع روایی، در کنار روایات بسیار ارزنده درباره جایگاه زنان در خانواده و اجتماع و حقوق ایشان و بازگرداندن عزت و جایگاه واقعی ایشان، متأسفانه روایاتی سست و گاه موهن در حوزه احکام و اخلاق درباره زنان به چشم می‌خورد که البته بعضی از این روایات قابل توجیه و محدود به موارد خاص می‌شود.^{۹۸} اگرچه احتمال جعلی دانستن این روایات نیازمند دلایل و شواهد معتبر و جدی‌تری است، اما به هر حال نباید در این عرصه از پدیده وضع و جعل ایمن بود؛ ضمن آن که در سده‌های نخست هجری هنوز رسوبات تفکر جاهلی در عرصه‌های مختلف، از جمله درباره زنان و حقوق آنان وجود داشت.^{۹۹} صرف نظر از تفکر جاهلی عرب، در اکثر جوامع گذشته نظام مرد سالاری حاکم بوده است و بعید نیست این دست روایات به نوعی مولود تفکر جاهلی عرب و حاکمیت نظام مرد سالاری در جوامع پیشین باشد.

نظر نهایی ما درباره روایات نهی کننده از تعلیم و اقرار سوره یوسف به زنان این است که بگوییم این دسته از روایات، معارض دارد و از باب احتمال صدور روایت از معصوم علیه السلام بهتر است به قصور فهم خود نسبت به این دست روایات اعتراف کنیم.

نتیجه

- بیشتر اسناد روایات نهی کننده از اقرار و تعلیم سوره یوسف وضعیت مطلوبی ندارند.

۹۵. از جمله: «لَا تُنْزِلُوا نِسَاءَكُمْ الْعُرْفَ وَلَا تَعْلَمُوهُنَّ الْكِتَابَةَ وَلَا تَعْلَمُوهُنَّ سُورَةَ يُوسُفَ وَعَلِمُوهُنَّ الْمَغْزَلَ وَسُورَةَ التُّورِ» (من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۴۲).

۹۶. قال رسول الله ﷺ: لا تسكنوهن الغرف ولا تعلموهن الكتابة و علموهن المغزل و سورة النور (شعب الإيمان، ج ۲، ص ۴۷۷؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۸، ص ۱۴۷).

۹۷. رک: کتاب زن و فرهنگ دینی؛ نگرشی نوبه مسائل زنان؛ عقود الجمال فی جواز تعلیم الكتابة للنسوان.

۹۸. رک: لزوم اجتهاد مجدد در روایات مربوط به زنان و «اخلاق و جنسیت در حدیث خصال النساء»، ص ۷۸ - ۸۱.

۹۹. برای آگاهی از وضعیت فرهنگی و اجتماعی زنان در جاهلیت، رک: «نگاهی دوباره به ویژگی‌های زن در عصر جاهلیت»، و «وضعیت زن در جاهلیت».

از میان طرق ذکر شده در منابع روایی شیعه، به جز یک طریق موثق، سایر طرق ضعیف است.

- این روایات با اهداف نزول قرآن کریم، به ویژه هدایت‌گری عمومی آن ناسازگار است.
- این روایات با روایات ابواب تعلیم و قرائت قرآن کریم و روایات فضیلت تلاوت سوره یوسف ناسازوار است.

- رویکرد فقها و محدثان به روایات نهی کننده از تعلیم سوره یوسف به زنان، پذیرش اصل صدور روایات و توجیه آن است. برخی توجیحات ایشان عبارت است از: ارشادی دانستن روایات نهی، کراهت دانستن حکم روایات تعلیم سوره یوسف، حسن انتخاب سوره نور و در اولویت قرار نگرفتن سوره یوسف در امر آموزش قرآن به زنان، نهی از تعلیم سوره یوسف به تنهایی، کم بودن میزان فضیلت و ثواب تلاوت سوره یوسف نسبت به تلاوت بقیه سوره‌ها برای زنان، نهی تعلیم برای مقطع زمانی یا مکانی خاص، کم فایده تر بودن تلاوت سوره یوسف نسبت به تلاوت سوره نور برای زنان.

- در اکثر رویکردهای مذکور، حدس بر استناد غلبه کرده است و فقها و محدثان، بیشتر بر پایه ذوقیات خود برداشت‌هایی کرده‌اند.

کتابنامه

- احکام النساء، محمد بن محمد بن نعمان (الشیخ المفید)، تحقیق: شیخ مهدی نجف، بیروت: دارالمفید للطباعة والنشر، ۱۴۱۴ق/۱۹۹۳م.
- اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، محمد بن حسن طوسی (شیخ طوسی)، تحقیق و تصحیح: حسن مصطفوی، مشهد: دانشگاه فردوسی، ۱۴۰۹ق.
- اسباب اختلاف الحدیث، محمد احسانی لنگرودی، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۷ق.
- استفتاءات المرجع الدینی الاعلی السید السیستانی مد ظله، بی نا، بی جا، ۲۰۰۰م.
- أنوار التنزیل وأسرار التأویل، عبد الله بن عمر بیضاوی، تحقیق: محمد عبدالرحمن مرعشلی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
- الآداب الشرعیة، محمد بن مفلح بن محمد بن مفرج، أبو عبد الله، شمس الدین مقدسی رامینی صالحی، بی نا، بی تا، بی جا.
- بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، بیروت:

- مؤسسه الوفاء، داراحیاء التراث العربی، دوم، ۱۴۰۳ق.
- البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بن سلیمان بحرانی، قم: مؤسسه بعثت، چاپ اول، ۱۳۷۴ش.
- بیان السعادة فی مقامات العبادة، سلطان محمد گنابادی، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ق.
- تاریخ بغداد، خطیب البغدادی، دراسة وتحقیق: مصطفى عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیة، اول، ۱۴۱۷ق / ۱۹۹۷م.
- التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، تهران: بنگاه ترجمه ونشر کتاب، ۱۳۶۰ش.
- تذکرة الموضوعات، محمد طاهر بن علی هندی فتنی، بی نا، بی جا، بی تا.
- ترجمه من لایحضره الفقیه، محمد بن علی بن بابویه، ترجمه: علی اکبر غفاری، محمد جواد غفاری و صدر بلاغی، تحقیق وتصحیح: علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق، بی تا.
- تفسیر البرهان، سید هاشم بن سلیمان بحرانی، قم: مؤسسه بعثت، ۱۳۷۴ش.
- تفسیر کوثر، یعقوب جعفری، قم: هجرت، ۱۳۷۶ش.
- تفسیر اثنا عشری، حسین بن احمد حسینی شاه عبدالعظیمی، تهران: انتشارات میقات، ۱۳۶۳ش.
- تفسیر السمعانی، منصور بن محمد سمعانی، تحقیق: یاسر بن ابراهیم وغنیم بن عباس بن غنیم، ریاض: دارالوطن، ۱۴۱۸ق / ۱۹۹۷م.
- تفسیر الصافی، محمد بن شاه مرتضی فیض کاشانی، تهران: مکتبه الصدر، ۱۴۱۵ق.
- تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، تهران: المطبعة العلمیة، ۱۳۸۰ق.
- تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، اسماعیل بن عمرو بن کثیر دمشقی، تحقیق: محمد حسین شمس الدین، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۹ق.
- تفسیر کنز الدقائق وبحر الغرائب، محمد بن محمد رضا قمی مشهدی، تحقیق: حسین درگاهی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ وانتشارات، ۱۳۶۸.
- تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴ش.
- تفسیر نور الثقلین، عبد علی بن جمعة العروسی الحویزی، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
- تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، محمد بن حسن شیخ حر عاملی، تحقیق وتصحیح: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.

- تهذیب الأحكام، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: حسن موسوی خراسان، تهران: دار الکتب الإسلامیه، بی تا.
- ثواب الأعمال وعقاب الأعمال، محمد بن علی بن بابویه، قم: دارالشریف الرضی للنشر، ۱۴۰۶ق.
- جامع أحادیث الشیعة، آقا حسین بروجردی، تحقیق: جمعی از محققان، تهران: انتشارات فرهنگ سبز، ۱۳۸۶.
- الجامع للشرایع، یحیی بن سعید الحلّی، اشراف: شیخ جعفر سبحانی، قم: مؤسسه سید الشهداء، العلمیه، ۱۴۰۵ق.
- الجعفریات، محمد بن محمد ابن اشعث، تهران: مکتبه النینوی الحدیثه، بی تا.
- النخصال، محمد بن علی بن بابویه، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲.
- دراسات فی علم الدراریه، علی أكبر غفاری، تحقیق وتلخیص: علی أكبر الغفاری، تهران: جامعه الإمام الصادق علیه السلام، ۱۳۶۹ش.
- رجال العلامة الحلّی، حسن بن یوسف علامه حلّی، تحقیق وتصحیح: محمد صادق بحر العلوم، نجف اشرف: دارالذخائر، ۱۴۱۱ق.
- رجال لابن داود، حسن بن علی بن داود حلّی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۲.
- رجال البرقی، احمد بن محمد برقی، تحقیق وتصحیح: حسن مصطفوی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ش.
- رجال الطوسی، محمد بن حسن طوسی، تحقیق وتصحیح: جواد قیومی اصفهانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۷۳.
- الرجال لابن غضائری، احمد بن حسین واسطی بغدادی، تحقیق: محمد رضا حسینی جلالی، قم: دارالحدیث، ۱۳۶۴.
- رجال النجاشی، احمد بن علی نجاشی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۵.
- الرواشح السماویة فی شرح الأحادیث الإمامیه، محمد باقر بن محمد میرداماد، قم: دار الخلافة، ۱۳۱۱ق.
- روح البیان، اسماعیل حقی بروسوی، بیروت: دارالفکر، بی تا.
- روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، محمد تقی بن مقصود علی مجلسی، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، ۱۴۰۶ق.
- زن و فرهنگ دینی؛ نگرشی نوبه مسائل زنان، مهدی مهریزی، قم: هستی نما، ۱۳۸۲ق.

- السراج المنير في تفسير القرآن، شمس الدين محمد بن احمد شرييني، مخطوط، نرم افزار مكتبه الشامله.
- السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى (والمستطرفات)، محمد بن احمد ابن ادريس، تحقيق و تصحيح: حسن بن احمد موسى وابوالحسن بن مسيح، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ۱۴۱۰ق.
- سلسلة الأحاديث الضعيفة والموضوعة وأثرها السيئ في الأمة، محمد ناصرالدين الباني، ۱۴۲۰ق.
- شرح نهج البلاغه لابن ابى الحديد، عبد الحميد بن هبة الله مشهور به ابن أبى الحديد، قم: كتابخانه آية الله مرعشى نجفى، ۱۴۰۴ق.
- شعب الإيمان، ابوبكر احمد بن حسين بيهقى، تحقيق: محمد سعيد بسيونى زغلول، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۱۰ق.
- صحيح البخارى، أبو عبد الله محمد بن إسماعيل بخارى، بيروت: دارالفكر للطباعة و النشر والتوزيع، ۱۴۰۱ق / ۱۹۸۱م.
- عدة الاصول، محمد بن حسن طوسى، تحقيق: محمد رضا انصارى قمى، قم: چاپخانه ستاره، ۱۴۱۷ق / ۱۳۷۶ش.
- عقود الجمان فى جواز تعليم الكتابة للنسوان، محمد شمس الحق عظيم آبادى، دمشق: المكتب الاسلامى، ۱۳۸۱ق.
- عون المعبود، محمد شمس الحق عظيم آبادى، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۱۵ق.
- الفتح السماوى بتخریج أحاديث القاضى البيضاوى، زين الدين محمد المدعوبعبد الرؤوف بن تاج العارفين بن على المناوى، تحقيق: احمد مجتبى، رياض: دارالعاصمة، بى تا.
- فتح القدير، محمد بن على شوكانى، دمشق، بيروت: دارابن كثير، دارالكلم الطيب، ۱۴۱۴ق.
- الفوائد المجموعة فى الأحاديث الموضوعة، محمد بن على بن محمد شوكانى، تحقيق: عبدالرحمن يحيى معلمى، بيروت: المكتب الإسلامى، ۱۴۰۷ق.
- الفهرست، محمد بن حسن طوسى، تحقيق: محمد صادق بحر العلوم، نجف: المكتبه المرتضويه، بى تا.
- فيض القدير شرح الجامع الصغير، محمد عبدالرؤوف بن تاج العارفين مناوى، تصحيح:

- احمد عبدالسلام، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق/ ۱۹۹۴م.
- قاموس الرجال، محمد تقی تستری، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۹ق.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
- کتاب المجروحین، ابن حبان بستی، تحقیق: محمود ابراهیم زاید، مکه المکرمه: دارالباز للنشر والتوزیع، بی تا.
- کشف الاسرار، احمد بن ابی سعد رشیدالدین میبدی، تحقیق: علی اصغر حکمت، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۱ش.
- الکشف والبیان عن تفسیر القرآن، ابواسحاق احمد بن ابراهیم ثعلبی نیشابوری، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
- متشابه القرآن ومختلفه، محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی، قم: داربیدار للنشر، ۱۳۶۹ق.
- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
- مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، تهران: دارالکتب الإسلامیة، بی تا.
- مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، حسین بن محمد تقی نوری، تحقیق: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ق.
- المستدرک للصحیحین، ابو عبد الله الحاکم محمد بن عبد الله النیسابوری، تحقیق: یوسف عبد الرحمن المرعشلی، بی تا.
- معجم رجال الحدیث شیعه، ابوالقاسم خویی، قم: مرکز نشر آثار شیعه، ۱۴۱۰ق.
- «اخلاق و جنسیت در حدیث خصال النساء»، سید حسن اسلامی، علوم حدیث، شماره ۵۰، ص ۴۷-۸۷، پاییز و زمستان ۱۳۸۷.
- «لزوم اجتهاد مجدد در روایات مربوط به زنان»، سید حسن موسوی زنجانی، فصلنامه یاد، ش ۷۵، ص ۱۷۱-۱۸۸، بهار ۱۳۸۴ش.
- «نگاهی دوباره به ویژگی های زن در عصر جاهلیت»، مهدی مهریزی، مریم مشهدی علی پور، بانوان شیعه، سال هفتم، شماره ۲۳، ص ۷-۳۶، بهار ۱۳۸۹ش.
- «وضعیت زن در جاهلیت»، محمد جواد واعظی، تاریخ درآیین پژوهش، سال ششم، شماره ۴، ص ۱۳۵-۱۵۹، زمستان ۱۳۸۸ش.